



مجنون نور

شماره ۱۴



دست خاست
سخت به دین عمل معتقد شده ام
رنگین گمان
سوم کسانی دست که
تا آفرین لطف
زیر باران صی ماندم



بسیار



دو روز از روزهای هفته گذشته، به نام دو تن از مشاهیر ادب و عرفان نام گذاری شده بود. مشاهیری که سالها پیش زندگی می کرده‌اند، اما اندیشه و آثارشان همچنان از سوی اندیشمندان و پژوهشگران بررسی و تحلیل می‌شود و مسلماً همچنان در ذهن و آثار نسل‌های آینده نیز زنده‌تر و پویاتر باقی مانده و خواهند ماند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

۲۵ اردیبهشت روز بزرگداشت ابوالقاسم فردوسی، شاعر گرانمایه‌ی ادب پارسی است که اثر معروفش شاهنامه لبریز از اشارات عرفانی، بهره‌گیری از خرد ناب، بیان توحید و مراحل سلوک و ذکر صفات انسان کامل و توصیف سیمرغ، حقیقت و ... است.

۲۸ اردیبهشت ماه نیز روز بزرگداشت حکیم عمر خیام نیشابوری است که هم از لحاظ آگاهی از علوم رسمی زمان خویش، سرآمد روزگارش بود و هم از جنبه‌ی عرفانی، رباعیاتش نشانگر دوران‌اندیشی و وارستگی این آزادمرد است.



خوشبختانه در ایران زمین که مهد حکمت و عرفان بوده، نام این بزرگوار همواره به نیکی و خردمندی آوازه شده است و مردم فهیم این مرز و بوم همواره حق و حقیقت را در باطن و عمق آثار آن‌ها شناخته و درک کرده‌اند. اگرچه شاید این بزرگان نیز در روزگار خود گاهی به دلیل جهالت عوام و دشمنی جهال متحمل ستم و سختی‌های زیادی شده باشند، ولی زمان، همواره غبار تعصب‌ها و سطحی‌نگری‌ها را از تاریخ می‌زداید و معانی ژرف اندیشه‌ی راستین را آشکار می‌کند. امید است که یاد این بزرگان حق‌پرست همواره یاد آورنده‌ی راه حق و بهره‌گیری از اندیشه‌ی این راهنمایان، روشنی بخش تاریکی‌های وجودمان باشد. یادشان گرامی باد

خبرنامه خبری، تحلیلی، فرهنگی مجذوبان نور
در زمینه حقوق بشر، علوم انسانی و علوم اجتماعی
سال اول / شماره چهاردهم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

فرمایشات

- فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه
- ارتباط قلبی فقرا
- خدایا؛ منجاتی از جناب آقای حاج دکتر نور علی تابنده «مجذوب‌علیشاه»

اخبار درویش

- حمیدرضا مرادی در بیمارستان مدرس تهران بستری شد
- اعتراض و عدم شرکت کسری نوری در جلسه آخرین دفاع به علت عدم حضور وکیل
- عدم شرکت درویش زندانی اوین و وکلای ایشان در جلسه دادگاه
- اخبار تکمیلی از محاکمه ۱۸۹ درویش گنابادی؛ عدم موافقت با وکالت ۱۷ تن از وکلای مدافع درویش توسط دادگاه
- گفتگوی فرهاد نوری با رادیو فردا؛ محاکمه ده روزه ۱۸۹ تن از درویش گنابادی «بدون حضور وکیل»

مقاله

- چهلمین روز فراق؛ به مناسبت چهلمین روز عروج ملکوتی شیخ بزرگوار جناب آقای حاج شمس الدین حایری «ارشاد علی»
- کاش می‌آمد آن روز که ...
- خیام خیمه‌های حکمت می‌دوخت
- به مناسبت بزرگداشت فردوسی
- زن در اسلام؛ قسمت آخر

حقوق بشر

- آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان

در سال‌های گذشته بسیاری از درویش در سراسر کشور راهی زندان شده‌اند. درویش که در ردیف زندانیان عقیدتی و با جرم‌هایی در قالب سیاسی در زندان بسر برده و می‌برند شاهد نقض حقوق گسترده در زندان‌ها بوده و هستند.

بنابر گزارش‌های رسیده وضعیت زندان‌ها به خصوص زندان‌های شهرستان‌ها اسفبار است و قوانین تفکیک زندانیان بر اساس نوع جرایم، جداسازی متهمان از محکومان عادی نیز در آنجا رعایت نمی‌شود و از نظر رفتار با زندانیان، وضع بهداشتی، درمانی و تغذیه نیز در سطح بسیار پایینی قرار دارند.

در این شماره‌ی خبرنامه مجذوبان نور، علاوه بر قسمت‌های متداول، در بخش حقوقی به بررسی این مسأله و آیین‌نامه‌های قانونی موجود در این زمینه پرداخته شده است، شاید که تذکری برای مسؤولان و سبب افزایش آگاهی علاقه‌مندان باشد.

لزوم آگاهی از حقوق قانونی با اطلاع از قوانین، از حقوق قانونی خود دفاع کنید

آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان

« نظر کن در احوال زندانیان »



رصد کردن زندان ها از وظایف تعطیل ناپذیر حاکمان است که غفلت از آن را هیچ عبارتی توصیف و هیچ منطقی توجیه نمی کند آن هم در کشوری اسلامی و شیعه که داعیه آن توجه و عمل به سیره پیامبر اسلام و امامان است، در این زمینه توصیه های حضرت علی به عنوان فرد اول جامعه و حکومت آن زمان، در مورد رفتار با قاتل و زندانی خود، کافی است که از اهمیت برخورد با زندانیان حتی آنجا که مجرم هستند آگاه شویم چه رسد به آن زمان که زندانی متهم است و جرمی اثبات نشده، از طرفی با پیشرفت جوامع توجه وجدان جامعه به حفظ حقوق فرد و صیانت از عزت و کرامت بیشتر شده و سطح استاندارد قوانین را بالا می برد و موازینی قانونی ایجاد می کند که حاکمان باید آن را در اعمال این کیفر یعنی زندان لحاظ کنند. چنانچه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد بین الملل، مجموعه مقررات حداقلی برای رفتار با زندانیان پیش بینی می کند که به عنوان یک مدل، مورد مطالبه زندانیان و فعالان حقوق بشری است. تا جایی که امروزه میزان انقیاد دولت ها بر حقوق زندانیان و متهمان و مجرمان و حتی مخالفان، عیار سنجش کرامت باوری و عزت مدنی شهروندان و شاخص حکمرانی خوب معرفی می شود.

در ایران گزارش های زیادی حاکی از عدم رعایت قوانین حقوق زندانیان است. در حال حاضر بسیاری از درواپش و زندانی های عقیدتی در شهرهای مختلف کشور قرار دارند که وضعیت آنها نشان از عدم توجه به قوانین دارد که از آن می توان به مواردی مثل عدم وجود امکانات بهداشتی و درمانی، قرار دادن زندانی های عقیدتی که در مرحله اتهام هستند در کنار محکومان با جرایم خطرناک، خارج از ظرفیت بودن زندان ها و رفتار نامناسب مسئولین زندان می توان اشاره کرد.

حال نکته قابل توجه اینجاست در مورد بسیاری از این موارد قانون وجود دارد و بخشنامه های بسیاری رعایت آن را الزامی عنوان می کند، اما همچنان از رعایت شدن آن خبری نیست.

به عنوان مثال در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۹ به منظور اجرای هر چه بهتر روش های درمانی، اصلاحی و تربیتی و نیل به اهداف عالی سازمانی، حفظ حقوق و کرامت زندانیان و افزایش درجه امنیت زندان ها آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان به شماره ۱۳۸۵/۹/۹ - ۱/۸۵/۱۶۵۲۳ حاوی ۱۷ ماده و ۹ تبصره به تأیید و تصویب رئیس محترم قوه قضائیه قرار گرفته، در روزنامه رسمی منتشر شد.

که در ادامه بعضی از ماده های آن آورده شده است:

آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان

ماده ۱- تفکیک و طبقه بندی عبارت است از جداسازی زندانیان از یکدیگر در زندان، بازداشتگاه و یا مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از حیث جنس، سن، نوع جرم، وضعیت قضائی (متهم و محکوم) و وضعیت سلامتی.

ماده ۵- در طبقه بندی از حیث سن، زندانیان در گروه های سنی زیر از یکدیگر تفکیک می گردند:

الف - گروه سنی اطفال و نوجوانان، شامل زندانیان زیر ۱۸ سال بوده که باید در کانونهای اصلاح و تبدیل نگهداری شوند و چنانچه در استانی کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد در محل جداگانه ای خارج از محیط زندان نگهداری خواهند شد.

ب - گروه سنی جوانان شامل، زندانیان ۱۸ تا ۳۰ سال بوده که باید جدا از سایر زندانیان نگهداری شوند.

ج - گروه سنی بزرگسالان شامل زندانیان ۳۰ سال به بالا.

د - گروه زندانیان سالمند و زندانیانی که، با لحاظ وضعیت جسمانی و عواطف آنان نیازمند نگهداری با شرایط و امکانات خاص می باشند.

ماده ۶- در نقاطی که بازداشتگاه مستقل ایجاد شده باشد، متهمین با رعایت طبقه بندی زندانها در بازداشتگاه نگهداری می شوند، در غیر این صورت محل نگهداری متهمین در خارج از زندان جدای از محکومین بوده که در این شرایط نیز جداسازی متهمین جوان زیر ۱۸ سال از بزرگسالان

الزامی است.

ماده ۷- طبقه‌بندی زندانیان براساس نوع جرم در زندان‌های با ظرفیت بالای هفتصد نفر زندانی به شرح زیر بوده و زندانیان باید در گروه خاص خود نگهداری شوند:

- الف - جرایم باندی و سازمان یافته، قتل عمدی، سرقت مسلحانه، آدم ربایی، تجاوز به عنف، اسیدپاشی، اشرار و سارقین سابقه‌دار.
- ب - جرایم مالی مانند کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء، اختلاس، جعل و استفاده از سند معجول، خیانت در امانت، اخلال در نظام اقتصادی، قاچاق کالا و ارز، سرقت فاقد سابقه، ضرب و جرح عمدی، زنا و لواط، جرایم بر ضد عفت و اخلاق و نظم عمومی، جرایم غیرعمدی، جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی، صدور چک بی‌محل و محکومین مالی موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.
- ج - جرایم ویژه با حساسیت عمومی نظیر جاسوسی، اقدام علیه امنیت کشور.
- د - جرایم مربوط به مواد مخدر.

تبصره - شورای طبقه بندی می‌تواند بر حسب تحصیلات، ویژگی‌های اخلاقی و خصوصیات رفتاری و چگونگی شخصیت زندانیان، آنان را در هر یک از طبقات جدای از طبقه خاص خود قرار دهد.

ماده ۸- در زندان‌های با ظرفیت اسمی زیر سیصدنفر و سیصد تا هفتصد نفر زندانی، طبقه‌بندی از حیث نوع جرم به روش زیر انجام می‌گیرد: الف) در زندان‌های با ظرفیت اسمی زیر ۳۰۰ نفر زندانی، زندانیان با جرایم قتل عمدی، سرقت مسلحانه، سرقت عادی، آدم ربایی، تجاوز به عنف، اسیدپاشی، جرایم باندی و سازمان یافته، ضرب و جرح عمدی، زنا و لواط و جرایم بر ضد عفت و اخلاق و نظم عمومی جدای از سایر زندانیان نگهداری می‌شوند.

ب) در زندان‌های با ظرفیت اسمی ۳۰۰ تا ۷۰۰ نفر زندانی، زندانیان مشمول بند الف این ماده و همچنین زندانیان مشمول گروه‌های ب و ج از ماده ۸ به صورت مجزا و جدا از سایر زندانیان نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۰- زندانیان روحانی و نظامی در بندهای جداگانه نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۱- معتادین در اردوگاه‌های حرفه‌آموزی و کار درمانی نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۵- سازمان مکلف است در ساخت زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی موضوع تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان را براساس این آئین‌نامه مدنظر قرار دهد.

ماده ۱۷- این آئین‌نامه مشتمل بر ۱۷ ماده و ۹ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۹ به تصویب رسید و از تاریخ مزبور لازم‌الاجرا می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی‌نژاد

همچنین درباره جدا کردن متهمان از محکوم شدگان نیز در بخش ۲ آئین‌نامه سازمان زندان‌ها (فصل اول، مواد ۴۷ الی ۶۹) به تشخیص و طبقه‌بندی زندانیان آورده دارد که در آن بر ضرورت وجود طبقه‌بندی در رابطه با زندانیان تاکید شده است.

هر چند که طبقه‌بندی در اغلب زندان‌های عمومی ایران رعایت نمی‌شود و زندانی خواه متهم، خواه مجرم (حال با هر نوع جرمی) بعد از انتقال به زندان عمومی، با سایر زندانیان در یک جا قرار داده می‌شود. متهم که بنا به تعریفی دیگر از او به عنوان بالاتکلیف نام برده می‌شود گاه تا مدت زیادی با همان وضعیت بالاتکلیف در کنار زندانیان مجرم (با جرائم متفاوت) بسر می‌برد. و از آسیب‌های ناشی از پدیده زندان برخوردار می‌گردد. آماري که مدیر کل زندان‌های استان تهران در طی مصاحبه‌ای در سال ۸۴ در روزنامه اعتماد عنوان نمود حاکی از بالاتکلیفی ۴ درصد زندانیان در سراسر کشور است یعنی به عبارتی اتهام و صدور حکم آنها قطعی نشده است. (اعتماد ۸۴/۱۲/۱۴)

این مساله در مورد اتهاماتی با عنوان سیاسی و امنیتی و عقیدتی شدت بیشتری پیدا می‌کند. در این مورد که قانون هم در رابطه با آن وجود دارد، لزوم نظارت بر اجرای آن از حساسیت بیشتری برخوردار است چراکه مبدا نهاد قدرت چون خود مدعی و شاکی مجرمان امنیتی است، با از گلیم خود فراتر نهاده و در تحدید حقوق این زندانیان خاص، به نام جامعه و به اسم تلاش برای امنیت، تمامیت ارضی و نظم عمومی، خود را محق هر گونه رفتاری تصور کند. و یا رعایت نکردن این قوانین را ابزاری کند برای افزایش فشار بر این متهمان و مجرمان.

در این زمینه هم آئین‌نامه ای به طور خاص به منظور ساماندهی نگهداری متهمین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی [که جرایم سیاسی هم در این برهه شامل می‌شود] در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ در ۸ ماده و ۵ تبصره برای فراهم نمودن زمینه لازم برای حفظ حقوق شهروندی این دسته از متهمین ابلاغ شده است. گرچه وجود این آئین‌نامه ها خود مایه مسرت و خرسندی است اما وقتی تنها شاهد اجرای آنها به صورت ناقص آن هم در معدود زندانهایی که در زیر ذره بین جامعه خبری و نهادهای بین المللی هستند مثل زندان اوین تهران، هستیم این نکته به ذهن مبادر می‌شود که نکند این قوانین فقط جنبه مصلحتی و نمادین داشته و نوشته شده که فقط وجود داشته باشند و نه آن که اجرا شوند.

دوباره به جمله اولیه این نوشته برمی‌گردیم و تاکید می‌کنیم که:

رصد کردن زندان‌ها از وظایف تعطیل‌ناپذیر حاکمان است که غفلت از آن را هیچ عبارتی توصیف و هیچ منطقی توجیه نمی‌کند و میزان توجه به حقوق زندانیان و متهمان و مجرمان و حتی مخالفان، عیار سنجش کرامت باوری و عزت مندی شهروندان و شاخص حکمرانی خوب معرفی می‌شود.

که شاید یکی بی‌گانه در میان

نظر کن در احوال زندانیان



خدایا^(۱)

مناجاتی از جناب آقای
حاج دکتر نورعلی تابنده
«مجدوب علیشاه»

از کتاب مقالات حقوقی و اجتماعی

خدایا اکنون که این نامه را به پیشگاه با عظمت تو تقدیم می‌کنم. همچون آن شبان ساده دلی که موسی (ع) را ملاقات کرد. با همان زبان عامیانه با تو سخن می‌گویم. ما را ببخش و بر ما مگیر.

خدایا بس که به بندگان تو نامه نوشتیم، مقاله و پیام دادیم، صفحات روزنامه‌ها را پر کردیم، خسته شدیم. چشم بینایی که آن‌ها را بخواند و زندگی بندگان را ببیند یا گوش شنوایی که فریادها را بشنود یا قلب رئوفی و فکر سلیمی که ببیند، ندیدیم. گویی «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً...»^۲ را در مورد ما گفته‌ای. از تو مسألت می‌کنیم که این پرده را خود برداری.

خدایا قطعاً همه چیز از گناه ماست که به تار عنکبوت متوسل می‌شویم. گناه از ماست که فرمایش تو را «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۳ فراموش کرده‌ایم و تو را نمی‌بینیم زیرا حجاب خودخواهی، جاه‌طلبی، حب مال و جاه و دوستی‌ها جلو چشم‌مان را گرفته است. خدایا چشمان‌مان را باز کن که جز تو نبینیم و امید مستقل خود را از بندگان قطع کنیم و به آنان متوسل نشویم جز به اعتبار بندگی تو.

خدایا ما را ببخش که گفته‌ی تو: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...»^۴ را نشنیدیم. در حالی که دستور می‌دهی همه‌ی بندگان خدانشناس را به هماهنگی و وحدت و یکتاپرستی دعوت کنیم، بالعکس از جزی‌ترین امری بهانه‌ی تفرقه بین خود را می‌آفرینیم. نماز جمعه که مظهر عبادی - سیاسی اسلام بوده، باید وحدت آفرین باشد؛ اما برای ما تفرقه‌افکن گردیده است. این سنت الهی در مقام ما به ضد خود ما تغییر یافته است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الَّذِي تَغَيَّرَ النَّعْمَ»^۵.

هر کس، هر گروه، هر فرقه و حزب جز خود را نمی‌بیند و جز خود را مستحق حیات یا لایق مقام انسانیت نمی‌داند. لغات با عظمتی هم چون برادر، انقلاب، مکتب، عدالت، آزادی مبتذل شده است. چماقاران از یک سو با اتکالی به این لغات بدون توجه به معنا و از سوی دیگر با چماق‌های کله‌شکن مسلح می‌شوند.

خدایا، این همه تهمت، افتراء، غیبت یا سوءاستفاده از تریبون‌های مردمی ارتکاب می‌یابند. گناه آن‌ها را فقط به پای مرتکبین آن بنویس و فقط آن‌ها را مجازات کن. ما مردم ساده‌دل که با ضمیر صاف صفحه‌ی سفید قلب خود را در اختیار این جاه‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها می‌گذاریم تا هر نقشی را بخواهند در آن حک کنند، گناه‌کاریم؛ اما از درگاهت می‌خواهیم گناه عظیم ما را اندک شمرده و بر ما نگیری و جامعه‌ی اسلامی ما را نابود مگردانی. خدایا، اقرار می‌کنیم که به درگاه تو مقصریم. از سالروز رحلت پیامبر بزرگوار و سبط او برای تهمت‌زدن و تفرقه بین مسلمین استفاده می‌کنیم و ناطق، به‌جای لغات اصیل اسلامی، لقمه‌های آماده‌ی دشمنان ملت را به خورد ما می‌دهد. در حالی که لغت لیبرال را چند بار استعمال کرده و در هر بار غلط تلفظ می‌کند (با جزم حرف «ب» مانند قرص لیبراکس) و در حالی که از تلفظ صحیح این لغت فرنگی عاجز است به شرح معانی آن می‌پردازد و آن را به چماق تکفیر بدل می‌سازد؛ اما ما مردم ساده دل را ببخش، زیرا امیدوار بودیم و تصور می‌کردیم با حضور در این مراسم از پیغمبر بزرگوار و سبط جلیل او تجلیل می‌کنیم. نمی‌دانستیم حضور در مجلس غیبت و افتراء، مشاهده و استماع گناه و عدم اعتراض بدان مستحق کیفر است. ما را ببخش و «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ»^۶ را به عنوان کیفر از ما مگیر، جامعه‌ی اسلامی ما را از اضمحلال دور گردان.

خدایا، گفته‌های لغو فراوانی که مصداق: «... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۷ می‌باشد، می‌شنویم. خدایا این گونه نغمه‌ها را که خود آن را «کَبُرَ مَقْتًا» توصیف کرده‌ای خاموش ساز و خفه کن. خدایا در حالی که امام امت از خطاها، نقض قانون‌ها، تجاوزات و اعمال خلاف اسلام که احیاناً ارتکاب یافته است، تبری می‌جوید، ولی باز هم بدون هیچ‌گونه تغییری یا ترمزی همان کاسه از همان آش پر شده و به حلقوم ما سرازیر می‌گردد. همواره نیز مسؤولیت تمام آن‌ها از طرف مسؤولین و مرتکبین متوجه امام امت می‌گردد.

خدایا، ما مردم و اسلام عزیز را، میهن‌مان را حفظ فرما و نعمت فردی سلامتی و نعمت جمعی امنیت قضایی را به ما بازگردان. گرچه عدالت تو ایجاب می‌کند هر فرد یا جامعه نتیجه‌ی روش گذشته‌ها را ببیند، اما در دوران مبارزه‌ی انقلاب اسلامی ما همه جا و همه وقت فضل و کرم تو به دادمان رسید و گردش امور به نفع ما چرخید. خدایا این کرم و فضل را موجب غرور یا تنبلی ما نکن و ما را به خطاب با «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَبَكُ بِرَبِّكَ

الْكَرِيمِ» ۸ مخاطب نفرما و کماکان با فضل و کرم خود رفتار کن، زیرا ما گناهکاران را طاقت عدل الهی نیست. خدایا، ملت ما را از خطر متملقین حفظ فرما. می‌دانیم آن قدر زبان تملق رایج شده است که قبح آن از نظر ما رفته و حتی تجلیل و یادبود شهدا نیز برای چاپلوسی و خود شیرینی موقعیت مناسبی گردیده است. گرچه چاپلوس از زمین و هوا برای خود موقعیت می‌آفریند. خدایا، دومین بندهی مقرب تو علی (ع) از شر متملقین به تو پناه می‌برد و می‌خواست به این طریق عظمت خطر را تا ابدالآباد به امت خویش بفهماند. جایی که عقاب پر ریزد، از پشه‌ی لاغری چه خیزد؟ خدایا به حق همان بندهی خاص درگاهت اندکی از آن فکر پایان‌بین و روشن‌نگر به ما بده و این خطر عظیم را از همه‌ی آحاد و افراد ما مردم دور بگردان.

خدایا، جنگ تحمیلی را به نفع اسلام و ایران خاتمه ده. ثبات قدم را نصیب ما گردان و پیروزی نهایی را که نتیجه‌ی ثبات قدم و مشیت خود قرار داده‌ای به ما ارزانی فرما.

خدایا، ارتش ما، پاسداران خالص و صمیمی و همه‌ی رزمندگان خالص دیگر را موید بدار و بر خلوص نیت و درک آنان بیفزای. خدایا، ضمیرهای صاف و صفحه‌های سفید دل این مبارزان عزیز را از ادراکات غلط، اشتباهاتی که عمداً و یا احیاناً ناآگاهانه بر ذهن آن‌ها تحمیل می‌شود و موجب می‌گردد - در حالی که دل آن‌ها با توست، عمل آن‌ها از صراط مستقیم منحرف نگردد - مصون و محفوظ بدار. خدایا، آزادی و استقلال را که مستلزم جمهوری اسلامی اصیل است و جزء لازم و لایتنجری آن می‌باشد، در مملکت ما مستقر بگردان. نظام مردم سالاری واقعی را که هدف ماست، از بیماری کلی دموکراسی‌های تاریخ - یعنی عوام‌فریبی، ناآگاه نگه‌داشتن توده‌ی مردم و ادعای قیمومیت بر آنان - حفظ کن تا به سرنوشت سایر نظام‌های اصیل و انسانی که دچار انحطاط شدند، دچار نشود.

خدایا، به ما دیده‌ی خدایین و فکر روشنی اعطا کن تا تقلید واجب شرعی را از تقلید حرام شرعی تمیز دهیم و مصداق: «خلق را تقلیدشان بر باد داد» نشویم و با این طریق حلال را به حرام و حرام را به حلال مبدل نسازیم.

خدایا، به امید تو و به اشتیاق ولایت تو آثار طاغوت را به فوریت از همه جا - از روی کاغذها، اوراق بهادار (به جز تمبرهای پستی که توفیق نیافتیم) - محو کردیم.

خدایا، در اشتیاق به محو آثار ظاهری طاغوت حتی از مسلمین صدر اسلام نیز پیشی گرفتیم. آنان با فتح مصر گورستان فراعنه (اهرام ثلاثه) و سنگ نبشته‌های آن را باقی گذاشتند؛ اما نفرت ما از طاغوت و فرعون دوران تا بدان حد بود که سنگ گور ناصرالدین‌شاه را گم و گور کردیم و ساختن محل قبر رضاخان قلدر را خراب نمودیم.

خدایا، آثار ظاهری طاغوت را در جامعه از بین بردیم، از تو می‌خواهیم به ما توفیق دهی، آثار درونی و روحی طاغوت را نیز در جامعه از بین ببریم و آن تخت سلطنتی که طاغوت در گوشه و زوایای فکر عمل و عادات ما مستقر ساخته است، سرنگون سازیم.

خدایا، شهید پاک انقلاب، مرحوم استاد مطهری، خدماتی را که ایرانیان برای اعتلای اسلام کرده‌اند و اثر مکتب اسلام را در ایران در کتابی به نام «خدمات متقابل اسلام و ایران» جمع‌آوری کرد. گویی اکنون بعضی درصددند ایران و اسلام را چنان عرضه کنند و مسیر تاریخ را چنان تعیین کنند که تألیف کتابی به نام «ضربات متقابل اسلام و ایران» ضرورت یابد. خداوندا مسیر تاریخ واقعی اسلام را حفظ فرما و طرفین را از این ضربات محفوظ بدار. ۹.

پی‌نوشت:

۱. این مناجات در شماره‌ی ۹ بهمن ۱۳۵۹ روزنامه‌ی جاما با عنوان «نیایش» درج شد. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نیز در شماره‌ی ۱۳۵۹/۱۲/۴ آن را با عنوان «خدایا» درج کرد. روزنامه‌ی میزان نیز آن را نقل کرد.
۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷. «خداوند بر دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌هایشان مهر زده است».
۳. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۱. «مثل کسانی که به جز خدا کسی را به ولایت قبول کرده‌اند مانند مثل عنکبوت است که خانه‌ای از تار برای خود می‌تند و حال آن که سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است».
۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۴. «ای اهل کتاب بیایید در مشترکات خود با هم متحد باشیم که جز خدا نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب نگیرند».
۵. «خدایا گناهانی را که موجب تعبی نعمت‌ها می‌شود بر من ببخش».
۶. دو نعمت قدرش بر ما مجهول است سلاتی و امنیت.
۷. سوره‌ی صف، آیه‌های ۲۰۳. «چرا چیزی به زبان می‌گویند و در مقام عمل خلاف آن می‌کنید. (بترسید) از این عمل که سخنی بگویند و خلاف آن کنید که بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد».
۸. سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۶. «ای انسان چه چیز تو را به خداوند کریم غره کرد؟».
۹. برگرفته از مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی تألیف دکتر حاج نورعلی تابنده، تهران، حقیقت، اول، ۱۳۸۱، ۱۲۷-۱۳۱.

زن در اسلام - بخش پنجم (قسمت آخر) تألیف حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده «رضا علیشاه»

حکم طلاق

دیگر از احکامی که مورد ایراد دیگران می باشد جواز طلاق است اولاً، و دادن اختیار آن به دست مرد ثانیاً. ولی منع طلاق مستلزم مفاسد عدیده است از قبیل خودکشی و ارتکاب اعمال قبیحه و بی اولاد ماندن مخصوصاً با تنقید به عدم تعدد و سایر مفاسد، و چون در غالب ممالک اروپا عملاً تجویز کرده اند محتاج به شرح و استدلال نیست، [۱] و البته شیوع آن نیز موجب مفاسدی است، از این رو شارع مقدس اسلام آن را محدود کرده و اگر اغراض نفسانیه در بین باشد تجویز نفرموده است. معاذین جیل از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فرموده: یا معاذ ما خلق الله شیئاً علی وجه الارض احیمن العتاق ولا خلق شیئاً علی وجه الارض ابغض من الطلاق. [۲] یعنی ای معاذ خداوند در روی زمین چیزی دوستتر از آزاد کردن بنده و دشمن تر از طلاق نیافریده است. از حضرت صادق (ع) روایت شده: ما من شیء مما اهلها لله ابغض الیه من الطلاق وان الله یبغض المطلق الذواق [۳] یعنی هیچ چیز از چیزهای حلال نزد خدا میغوضتر از طلاق نیست و خداوند کسی را که زیاد طلاق م دهد دشمن دارد. اخبار دیگر نیز در این باب ذکر شده که دلالت می کند بر اینکه طلاق بدون رعایت مصلحت جایز نیست، ولی ممنوع شدن نیز روا نیست. هانری ماریون استاد دانشکده ادبیات پاریس در ضمن کلام خود می گوید [۴]: طلاق گرچه از جنبه اخلاقی کار پست و ناشایسته ای است ولی از ضروریات اجتماع است که در بعض احوال مبادرت به آن لازم می شود. و جهت اینکه طلاق به اختیار زن گذاشته نشده آن است که زن زودرنج است و به مختصر کدورتی ممکن است طلاق دهد، چنانکه سابقاً نیز در ضمن تشریح احکام اسلامی مذکور داشتیم.

اختلاف ارث زن و مرد

دیگر از ایرادات، مسئله ارث است که در اسلام سهم زن در هر مرتبه نصف سهم مرد معین شده است. جواب گوییم: حقوق مالی زن در اسلام اگر بیشتر از حقوق مرد نباشد کمتر نیست، زیرا حقی که برای مرد معین شده فقط ارث است که برای او در مقابل زن برقرار گردیده. ولی برای زن در یکجا نصف ارث مرد معین، و یک حق دیگر هم که مهریه باشد برای او برقرار شده است، نفقه و کسوه زن نیز بر ذمه مرد است، و در تمام کارهای خانه حتی شیر دادن طفل پس از چند روز فطام حق مطالبه مزه از مرد دارد، ولی مرد در مقابل این امور باید از حق ارث خود قسمتی را مهر زن کند. مثلاً اگر ترکیه کسی سه هزار ریال باشد و وارث او یک پسر و یک دختر باشند قسمت پسر دو هزار ریال و قسمت دختر یک هزار ریال می شود. مرد از قسمت خود مقداری را که حد کمتر از مهرالسنه است [۵] (که امروزه تقریباً در حدود پانصد ریال است) برای زن معین می کند و دختر همین اندازه مهر از شوهر خود می گیرد، قسمت مرد و زن مساوی می شود، زیرا قسمت هر دو یکهزار و پانصد ریال می شود. و غالباً هر چه تمول طرفین بیشتر باشد مهریه زنان نیز بیشتر است، پس این مقایسه درست است. پس از آن نیز زن موظف نیست که مخارجی کند بلکه منافع قسمت مال او مربوط به خود او است، ولی مرد با همان دارایی خود باید متحمل خوراک و لباس زن خود بشود و مخارج فرزندان را نیز تحمل کند. چون اینها را حساب کنیم می بینیم که رعایت حقوق زن به مراتب بیشتر و وسایل آسایش او به خوبی فراهم شده است و کسانی که ایراد گرفته اند مقایسه بین احکام نکرده اند، و این ایراد اگر برعکس باشد اولی است، چه در این قسمت رعایت مردها کمتر شده است. گوستا و لوبون فرانسوی در تمدن اسلام و عرب راجع به زنان در اسلام شرح مفصلی ذکر می کند و در ایرادی که بر ارث گرفت هاند و رد آن می گوید [۶]: «اگر چه فروعاتی را که فقها در این باب استخراج نموده اند تمام آن در این آیات درج نیست لکن کلیات آن با کمال وضاحت [۷] ذکر شده، و خاصه این احکام را با احکام ارث انگلیس و فرانسه که در حاشیه کتاب با هم مقایسه نموده ام، از مطالعه آن که راجع به زنان شوهردار می گویند دین اسلام با آنها به طور عدالت رفتار نکرده معلوم می شود که هیچ اساس برای آن نیست، بلکه نسبت به احکام ارث اسلام حقوق آنها را بیشتر مراعات کرده است». پس معلوم شد که احکام اسلامی راجع به زنان بهترین و برترین احکام است. فرقی هم که دیانات بین زن و مرد قائل شده اند، مانند مقید بودن نکاح به ترتیب معین، برای حفظ از شیوع فحشا بر طبق مقتضای طبیعت یا در اموری است که موجب تعادل حقوق می شود مانند ارث. زیرا به تفصیلی که مذکور داشتیم حکم به مساوات زن یا مرد در ارث خلاف عدالت و ظلم بر مرد است، مگر آنکه زن و مرد هر دو قانوناً عهده دار مخارج باشند و مهریه هم در بین نباشد.

تساوی بین زن و مرد در امور دینی

ولی اسلام در جهات دیناتی و عبادات و اخلاق که موجب تکمیل افراد بشر است فرقی بین زن و مرد قائل نشده، فقط اموری را که مخالف استعداد و دماغ زن است مانند جهاد از او رفع کرده. جهاتی هم که موجب زیادتی محبت زن و مرد و محفوظ بودن عفت است ملحوظ شده، مانند آنکه زن بدون اجازه شوهر حق بیرون رفتن از خانه ندارد. و این نیز خلاف عدالت نیست زیرا در مقابل این امور برای زن زحمت کسب و تحصیل اسباب معیشت قرار نداده و مرد را عهده دار آن نموده است، و در آن نیز ملاحظه حفظ جنین و اولاد و خود آنها شده، و در غیر اینها برای زن و مرد فرقی نیست و اصول اعتقادی در هر دو یکی است و هر دو مأمور پرستیدن خدای یگانه و اعتقاد به پیغمبر (ص) هستند. واجبات و سایر احکام نیز برای هر دو هست و هر دو به تحصیل علم و اخلاق حسنه و کسب ملکات فاضله و دور کردن اخلاق رذیله و عادات قبیحه و به کار و کسب معیشت از ممر حلال مأمورند، منتها زن به فراخور حال خود و مرد بر طبق دستورات که برای خودش معین شده باید رفتار کنند. و آنچه از اخلاق مذمومه که در زنها بیشتر است در قرآن خطاب نهی به آنها شده، و آنچه در مردان زیادتر یا مساوی است مردان را مخاطب قرار داده، و در ثواب و درجات اخروی فرقی بین آن دو قائل نشده است. چنانکه در سوره احزاب آن دو را ردیف قرار داده می فرماید: ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات تا آنکه می فرماید: اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیماً [سوره احزاب آیه ۳۵] که زن و مرد را در صفات حسنه و کسب آنها و در ثواب مساوی قرار داده و جزای هر دو را یکی معین فرموده و همانطور که در قرآن می فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم، [۸] و در اخبار نیز غلام سیاه پوست بد منظر صالح بر سید قرشی طالع فضیلت داده شده. همچنین زن با شرافت و عفت و دیانت به مراتب نزد خدا و وجدان مقدم است بر مرد بدکار و در انسانیت بر آن مرد شرف دارد، اینطور مرد حق افتخار بر آن زن ندارد چه فخر به اعمال صالحه و اخلاق حسنه و فضیلت به کمالات ذاتیه و ملکات فاضله است نه بر ذکوریت و انویتی، و در ناموس طبیعت هر کدام از آنها به وظایف خود بهتر عمل کنند برتر و به تمجید و تحسین و به جزا و ثواب سزاوارترند.

[۵] مهرالسنه در اخبار پانصد درهم معمول همان زمان ذکر شده است.

[۶] رجوع شود به ترجمه کتاب مذکور، طبع اول، صفحه ۴۸۳

[۷] این کلمه ظاهراً در کلام عرب دیده نشده و لفظ «وضوح» ذکر می شود، ولی عین عبارت مترجم را ذکر کردیم

[۸] سوره حجرات، یعنی گرمیترین شما نزد خدا پرهیز گارترین شما است.

[۱] در جلد دوم وافی باب طلاق احکام و بعضی علل آن ذکر شده است.

[۲] این خبر را از حاشیه مثنوی مولوی مجلد ثانی در ذیل شعر ابغض الاشیاء عندی الطلاق نقل کردیم. رجوع شود به صفحه ۱۴۳ چاپ علاء الدوله.

[۳] رجوع شود به جزء دوازدهم وافی، باب طلاق، صفحه ۱۴۸

[۴] رجوع شود به کتاب احوال زنها چطور است؟ ترجمه آقای اسدالله اشتری.



فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه

ارتباط قلبی فقرا

مجلس صبح شنبه، ۱۳۹۱ / ۲ / ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اساس عرفان و تصوف بر آشکار بودن است جز ذکر و دستوراتی که مستقیم به رابطه‌ی شخص با مرکز وجود با خداوند است. که آنجا حتی بر خودش مخفی است کما اینکه در بین علاقه‌مندان به عرفان نظری این بحث هم است که اولیای خدا مقام خودشان را می‌دانند یا نه؟! اکثراً می‌گویند نمی‌دانند برای اینکه اگر بدانند اولاً دچار اشتباه می‌شوند ممکن است یا مغرور بشوند یا گمراه بشوند، البته خیلی‌ها هم می‌گویند می‌دانند به هر جهت مسئله‌ی آشکار است.

منتهی امروز طوری شده است که دشمنان تصوف آنچه را مخفی است که همین رابطه‌ی انسان با خداوند یا تجلی‌ظاهرش که ذکر قلبی است که دارند، می‌خواهند در بیاورند. چرا؟! چه هست؟! مقداری از آن فضولی است. مثلاً شخصی وقتی ذکرش را می‌گوید حالت دست‌هایش به شکل خاصی است خُب باشد، مثلاً هندو‌ها به حالت رو می‌افتند سجده می‌کنند خُب ما هم سجده می‌کنیم، به شما و دیگران چه مربوط؟! به نحوه‌ی ارتباط شخص با خداوند مربوط است.

در این مورد که مخفی است می‌خواهند مخفی را آشکار کنند و در مورد چیزهای که آشکار است خودشان یک پرده روی آن می‌اندازند که بگویند مخفی است. عرفان و تصوف بارها بحث کرده است، تصوف و عرفان‌های حقه یا آنهایی که باصطلاح بویی از اسلام برده‌اند، گفتند دستورات شریعت را باید اجرا کرد. حال دستورات شریعت واجبات و محرمات است که حتماً باید اجرا کرد مستحبات و مکروهات است که کسی انجام داد یا نداد به دیگران ربطی ندارد. اینها هم می‌خواهند بگویند محرمانه است. می‌گویند مجلس درویشی محرمانه است و معلوم نیست اینها چه کار می‌کنند، خُب این مجلس درویشی بیابید، بایستید نمی‌توانید بایستید باید بنشینید بگوید آقا نمی‌توانم بایستم جایی به من بدهید جای خودش را به شما می‌دهد بنشینید، دیگر خودتان ببینید.

یک نفر گفته است من مثلاً چندین سال پیش از فلان شخص اینطور شنیدم (در مورد اعتقادات)، اولاً آن فلان شخص سندیتی ندارد و ثانیاً خیلی

خوب شنیدی صحیح، حال آن شخص آنطور بوده بعد عوض شده تو هم حالت همانطور اگر باشد فکر کنی عوض می شود. در روانشناسی هم است از این بحث ها خیلی می شود، یک اشخاصی بخصوص آنهایی که کار معیشتی ندارند در واقع بیکار هستند بررسی می کنند هر چیزی که سخت تر باشند سرشان را به آن چیز می زنند، خُب فکر نمی کنند، آمدیم شکست سر خودت هم که می شکند چه کار داری؟! برو دنبال کارت حرفی که میزنی حساب، خیلی خوب. چرا می خواهی به واسطه این سر دیگری را بشکنی. این است که این مواردی که در ما آشکار است در طی قرون در همه کتابها نوشته اند. حاج شیخ عباسعلی کیوان هم نوشته است یک مدتی از منبرهایش من که خُب ندیدم ولی آنهایی که دیدند خیلی تعریف می کنند. با مدارایی که حضرت صالح علیشاه با او کردند مدت ها از سقوطش جلوگیری کردند، نوشته هایش هم که موجود است البته یکی از اصولی که ما می گوئیم «انظر الی ما قال لا تنظر الی من قال» می خواهی قضاوت کنی نگاه کن مطلب چه گفته نه اینکه چه کسی گفته است. استثناً در مقابل کیوان قزوینی در مطلبش گویند هم مؤثر بوده است. چون آقای پریشان بررسی کردند یک شرحی بنام گشایش راز نوشته اند، روحیات او را بررسی کرده است. به هر جهت خیلی افراد خیلی چیزها گفته اند همه اش تکراری است تعداد زیادی کتاب آورده اند به درد من نمی خورد اصلاً نخواندم فهرستش را نگاه می کنم همه اش مطالب تکراری دارد. منتهی نگه داشته ام موجود است. تا کسی گفت می گویم بله! من هم دارم. حالا البته هر چه دور تر می رویم این دروغ های بزرگ، بزرگتر و دورتر از حقیقت است. اخیراً هم همان دروغ ها با تفسیرهای جدیدی ایجاد شده است. یک موردی که حالا در این مخالفت ها متداول شده یک جنبه و وسیله ای که پیش تر نبود و اگر بود کمتر بود و آن ایجاد کردن اختلاف و تفرقه بین فخر است و عقاید مختلف و شبهه هایی که بر اصل اسلام و عرفان است این را بررسی می کنند می گویند خودت بررسی کن ببین چه است ظاهرش هم همین است. شعری مرحوم دکتر نعمت الله تابنده در یادنامه صالح دارد که از فقر بود در اینجا نقل کرده است. به این اندازه از طرف عصایی شده که گفته برو من اگر هم از درویشی برگردم به تو لعن می کنم به هر جهت سهم تو همین است که البته اینجا دلپوش هدف گویند است که در کتاب گشایش راز نوشته است.

جهت اختلاف و تفرقه بین فقرا این است که دشمنان سعی می کنند اینکه ما می گوئیم درویشی در سیاست دخالت نمی کند ولی فکر درویش آزاد است می خواهد دخالت کند می خواهد نکند! چون این را نمی فهمند می گویند این سیاست اینهاست، می گوئیم آقا ما در سیاست دخالت نمی کنیم می گویند خود این سیاست شماست. من دیگر نمی دانم پس این سیاست چه غولی است که ما هر چه می کنیم برای فرار از آن است. سیاست این غولی که امروز یک خطی کشیده اند مثلاً اعتبار آن طرف خط است و ما این طرف. این شخص را اینجا می گویند برادر عزیز، آن یکی را می گویند منافق، از کجا معلوم؟! این سیاست است. ما می گوئیم اذیت می شویم اگر علی علیه السلام زنده شد و این منافقین (نه این منافقینی که اینجا اسم گذاشته اند، به طور کلی منافق) را مهار کرد ما تابع آن سیاست هستیم هر چه بگویند به روی چشم قبول می کنیم، ولی این سیاست ها نه! بنابراین تفرقه در اعتقادات هم که می اندازند به این دلیل است که اعتقادات محکم و مثل هم، صاحبان این اعتقادات را به هم نزدیک می کند یعنی طبیعتاً نزدیک هستند. آنوقت اگر این اعتقادات بر مبنای الهی و بر مبنای دل باشد (نه این دل گوشتی صنوبری) در آن صورت آن اشخاص به هم نزدیک می شوند هر چه دل نزدیکتر باشد به هم نزدیک تر هستند. خُب مرحوم سوهانکی تعریف می کرد جایی ماشینمان خراب شد یک آقای برای کمک ایستاد گفت که شما مسافر هستید؟! گفتیم بله! کجا میروید؟! مشهد! از مشهد کجا میروید؟! بیدخت! بیدخت! بیدخت! چه می روید شما درویش هستید؟! گفتند بله! گفت من هم درویش هستم! چه کسی اینها را به همدیگر شناساند؟! آن دلها به هم نزدیک بود. خُب وقتی این در ظاهر به این اندازه کار می کند در معنا، وحدت اینها شکننده است. بنیان مرصوص می شود «... کَانَهُمْ بِنِیَانٍ مَرَّصُوصٍ» (سوره الصف - آیه ۴) که هیچ تیشه و تبری در مقابلش کار نمی کند البته چند نفر از ماها را اذیت می کنند ولی نه تنها ضربه ای در اعتقادات او و دیگران وارد نمی شود بلکه تقویت هم می شود از قبیل محدودیت و محرومیت از خیلی چیزهایی که به همه داده می شود. به این امید دارند که این شخص از این اعتقادش برگردد بگوید غلط کردم! ممکن است بگویند، منتهی "میم" آن را "ی" کنند فقط یک تغییر مختصر می دهند. هیچ فایده ای ندارد بدتر است نمی توانند، مع ذلک پس چه فایده ای دارد؟! به آنچه می گویند و آنچه می کنند معتقد هستند اینها با هم هستند. اینها اگر با همه هستند اگر با من رفیق باشند خیلی به نفع من است اگر با من دشمن باشند وای به حال من است.

این سخن پایان ندارد ای پدر



«ارشاد علی» حاج شمس الدین حایری

به مناسبت چهلمین روز عروج ملکوتی شیخ بزرگوار جناب آقای

نازنین آمد و دستی به دل ما زد و رفت
 پرده ی خلوت این غمکده بالا زد و رفت
 کنج تنهایی ما را به خیالی خوش کرد
 خواب خورشید به چشم شب یلدا زد و رفت
 درد بی عشقی ما دید و دریغش آمد
 آتش شوق درین جان شکبیا زد و رفت
 خرمن سوخته ی ما به چه کارش می خورد
 که چو برق آمد و در خشک و تر ما زد و رفت
 رفت و از گریه ی توفانی ام اندیشه نکرد
 چه دلی داشت خدایا که به دریا زد و رفت

چهلمین روز فراق

عارفی از خود رسته و به حق پیوسته عالمی ربانی و عارفی صمدانی بود. لباس تقوی بر پندار و کردار خویش پوشانده و در تمامی عمر پر برکنش یاران را دعوت به اطاعت و مهر و عشق به مولا، تقوی، اتحاد، گذشت، تواضع و بندگی حق می نمود. در چهلمین روز فراقش با ذکر شرح حالی یاد ایشان را گرمی می داریم :

هو

۱۲۱

وقت رفتن آمد و جستن ز جو کل شی هالک الا وجهه

مختصری از شرح احوال عارف ربانی جناب آقای حاج شمس الدین حایری جعبی (ارشاد علی) رحمت الله علیه [۱]

این نفس جان دامنم برتافته است	بوی پیراهان یوسف یافته است
از برای حق صحبت سالهها	باز گو رمزی از آن خوشحال ها
من چه گویم یک رگم هوشیار نیست	شرح آن یاری که او را یار نیست
شرح این هجران و این خون جگر	این زمان بگذار تا وقت دگر
خوشر آن باشد که سر دلبران	گفته آید در حدیث دیگران

دوستان آشنایان مهرورزان

همگان اهل وفا، اهل صفا، اهل شریعت و هم اهل طریقت گرچه هم دیراست و دور.

رفته از دست من و تو آن بت سیمین بدن

آن محبت، آن کریم، آن یگانه مرد دین، آن نمونه مردمی، آن سلاله شمس دین، دلبر شیرین سخن، عارف راه یقین، حق صباحی جلوه کرد در پوستین، زین سبب پیر و دلیل متقین، هم لقب داد و را، در مقام مرشدین، ارشاد دین.

اندین مصیبت کبری هم آنها که مدتی همکارش بودید، دوستش بودید، یا شاگرد و محصلش و یا شاید هم اگر خدا می خواسته دست در فتراک ملکوتش زدید و همای سعادت یارتان گشته مرید با اخلاص و یار غمخوار و گرفتار و خدای ناکرده بیمارش. همگی را صبر جمیل از درگاه سبحان همی خواهم و به غمتان مرهم استغاثه. امید در شهری که بیش از هر دیاری او را غریب داشتند روزی نه چنان دور، یادش نه بر قبر این کره خاکی

که بر دل‌های افلاکی پاس داشته شود، نه چون نوش داروی بعد از مرگ سهراب اکنون مختصری از شرح احوال آن عارف بزرگوار به سمع عزیزان می‌رسانم.

نام مبارک ایشان عبدالحسن ملقب به شمس الدین در دوم فروردین ۱۳۰۰ شمسی مطابق با رجب المرجب ۱۳۳۹ هجری قمری در کرمان دیده به جهان گشود. والد مکرم ایشان آقای حاج میرزا یوسف حایری متولد و ساکن شهر کربلای معلی بوده اجداد پدری ایشان از طایفه ابوالعال از محلی به نام جبع در سوریه و جبل العامل لبنان فعلی بودند در ایام جوانی آتش شوق دیدار اولیای حق و یافتن صراط مستقیم الهی در دل او شعله ور گردیده و به سیر آفاق و انفس پرداخته و سرانجام به ایران رسیده و در سلک پیروان مرحوم صفی‌علیشاه درآمد و پس از مرگ او به اشاره وی به گناباد رفته و دست ارادت به دامان حضرت آقای سلطان‌علیشاه قدس‌الله سره زده و با قدم صدق به راه فقر قدم زده و از طرف جانشینان ایشان به منصب هدایت و راهنمایی بندگان خدا با لقب ارشاد علی منصوب و مامور به خدمت در کرمان گردیدند.

والده محترم ایشان بی بی صغری همشیره محترم جناب آقای حاج شیخ محمد جواد آموزگار (ظفرعلی) عارف و استاد بی نظیر ادبیات و عرفان است آن مخدیره فاضله معلم قرآن و مکتب دار بوده چنانچه حضرت آقای آموزگار مکرر می‌فرمود اینجانب مدیون تعلیمات خواهر بزرگتر خود می‌باشم آن مرحومه توسط همسر بزرگوارشان جناب آقای حاج ارشاد علی به شرف فقر ناقل شده و با تحمل مشقات و سختی‌ها طی مراحل سلوک نموده است که به قول استاد دانشمند آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی: این زن عارفه کرمانی صد رابعه بنت کعب را در مقام فقری خود پشت در نهاد.

ایام کودکی و تحصیل

آقای شمس الدین حایری شرح حال ایام کودکی و ایام تحصیل خود را در جایی چنین مرقوم فرموده اند: از سال ۱۳۰۸ پس از رحلت پدر بزرگوارم تحت سرپرستی مرحومه مادرم تا کلاس چهارم دبستان را به پایان رساندم مرحوم آقای آموزگار که برای حل مشکلات زندگی و انجام امور اداری به منزل ما می‌آمدند به مادرم پیشنهاد کردند که برای بهبود امر تربیت و تحصیل من مستقیماً تحت مراقبت ایشان قرار گیرم مرحومه مادرم از این پیشنهاد استقبال کردند و از آن پس به مدت دو سال که کلاسهای پنجم و ششم ابتدایی را طی می‌کردم در منزل آن مرحوم از هر لحاظ تحت مراقبت کامل بودم و بعد از ورود به دبیرستان تا اخذ دیپلم در حالی که در منزل خودمان زندگی می‌کردم تحت سرپرستی و مراقبت آن مرحوم بودم و پس از آن در مدت تحصیل در دانشسرای عالی تهران و بعداً اشتغال به دبیری در دبیرستانهای کرمان از مساعدت و راهنماییهای آن بزرگوار برخوردار بودم.

در بهار سال ۱۳۱۲ شمسی هنگام تشریف فرمایی و اقامت چهار روزه حضرت آقای صالح‌علیشاه اعلی‌الله مقامه الشریف در کرمان مرحوم آقای آموزگار اغلب در حضور معظم له بودند و اینجانب را نیز با خود می‌بردند. در تابستان ۱۳۱۶ آن مرحوم به من صرف و نحو عربی تعلیم می‌دادند. جناب آقای حایری در سال ۱۳۱۸ شمسی پس از اخذ دیپلم جهت ادامه تحصیل به تهران عزیمت و ابتدا در دانشکده طب نام نویسی ولی بعداً منصرف می‌شوند و در دانشسرای عالی تهران به اقتضای ذوق فطری در رشته فیزیک و شیمی ثبت نام کرده و در خرداد ۱۳۲۱ شمسی پس از اخذ درجه لیسانس به کرمان مراجعت و به استخدام وزارت فرهنگ در آمده و مدت پنجاه سال به تعلیم و تربیت فرزندان این مرز و بوم همت گماردند.

خدمات اجتماعی

ایشان بر اساس یادداشت‌هایی که خودشان مرقوم داشته‌اند می‌فرمایند: در سال ۱۳۳۸ که ریاست دبیرستان پهلوی کرمان (امام خمینی کنونی) را به عهده داشتند از طرف وزارت فرهنگ همراه یک گروه ۱۸ نفره منتخب از ۱۳ استان و کادر وزارتخانه برای بازدید از موسسات آموزشی انگلستان به مدت ۴ هفته ماموریت پیدا کردم. مرحوم آقای آموزگار به خواهش اینجانب و موافقت مدیر کل وزارت فرهنگ کفالت دبیرستان را عهده دار شدند و آن را به نحو مطلوب اداره نمودند. جناب آقای حایری دبیر دروس فیزیک شیمی ریاضیات هندسه و هنیت دبیرستانهای شاهپور قدیم (شریعتی) و پهلوی (امام خمینی فعلی)، دبیرستان شبانه وحدت و ریاست و معاونت این دبیرستانها استاد دانشسرای مقدماتی بوده ریاست فرهنگ شهرستان و معاونت آموزش اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان و عضویت شورای فرهنگ و آموزش و پرورش، ریاست دادگاه اداری فرهنگ و عضویت در هنیت منصفه مطبوعات در فرمانداری را بر عهده داشت. و پس از انتقال به تهران در سال ۱۳۴۶ در دبیرستانهای شمیران و فلسفی تهران و تدریس شیمی در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) عهده دار بودند.

از خصوصیات انسانی و اخلاقی بارز دوران خدمات فرهنگی از زبان همکاران و شاگردان ایشان این بود که:

- ۱- مطالب هر درس را قبل از ارائه حتماً مطالعه می‌نمودند.
- ۲- تفهیم دقیق دروس به صورت سهل ممتنع و با حوصله و صبر وصف ناشدنی که قابل درک و فهم برای تمام دانش‌آموزان کلاس باشد انجام می‌دادند.
- ۳- ادب و تواضع چشمگیر نسبت به همکاران و دانش‌آموزان بجا می‌آوردند.
- ۴- اشراف کامل به قوانین و آیین‌نامه‌ها داشتند و اجرای آنها را حتی نسبت به بستگان نزدیک سختگیرانه اعمال می‌کردند.
- ۵- مهارت بسیار عالی و مدبرانه در حل اختلافات اداری و کاری بطور عادلانه داشتند.
- ۶- وظیفه‌شناسی و وقت‌شناسی را تا حد وسواس رعایت می‌فرمود.
- ۷- پذیرش هر مسئولیتی توسط ایشان باعث بر آرامش و امنیت شغلی و شادمانی آن زیر مجموعه بود.
- ۸- تفکر و آرامش دائمی ایشان همواره اطرافیان را به آرامش و تفکر می‌کشید و مصداق بارز این شعر بودند
صراف سخن باش و سخن بیش مگوی
چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی
گوش دو دادند و زبان تو یکی
دو بشنو و یکی بیش مگوی

تشکیل خانواده

ایشان در سال ۱۳۲۸ به اتفاق مرحومه والده و همچنین دایی بزرگوارشان حضرت آقای آموزگار به بیدخت مشرف شده و در همان سفر از سرکار خانم ناهید آغا محمودی بیچاره بیدختی که لقب بیچاره از عنایت حضرت رضا (ع) به اعقاب امرای گناباد به اجداد بزرگوار نامبرده رسیده است و نوه دختری حضرت آقای سلطان علیشاه شهید می باشند خواستگاری و ازدواج نمودند ثمره این ازدواج میمون پنج فرزند به نامهای آقایان محمود، حبیب، مهدی و مسعود و زهره خانم می باشد که همگی دارای تحصیلات عالی و کمالات معنوی می باشند و فرزند برومند ایشان آقای حبیب حایری از طرف بندگان حضرت آقای مجذوب علیشاه ارواحنا فداه مامور به اقامه نماز جماعت در کشور استرالیا می باشد و از خداوند سلامت و توفیق روز افزون همگی ایشان را خواستاریم.

تشریف به فقر و کسب مقامات معنوی

ایشان در دوران اقامت در تهران به جهت تحصیلات عالی در جلسات فقری نیز شرکت می فرمود در همین ایام آتش اشتیاق تشریف به فقر علوی در دل ایشان شعله ور شده تا این که در یک صبح جمعه سال ۱۳۱۹ شمسی توسط شیخ جلیل القدر آقای امام استهباناتی به فیض اتصال به شاهراه ولایت نائل شد وی در تمام دوران مقید به شرکت در تمام مجالس بوده و گاهی ترنم این رباعی بودند که :

یارب مددی کز بدی خود برهم از بد بی‌رم و زبندی خود برهم
از هستی خود مرا زخود بی خود کن تا از خودی و بی خودی خود برهم

پس از درگذشت شیخ بزرگوار جناب آقای آموزگار (ظفرعلی) طاب ثراه بار دیگر مورد عنایت و توجه بندگان حضرت آقای رضا علیشاه قدس الله سره واقع شده و مراجعت به کرمان جهت اقامه نماز جماعت به ایشان پیشنهاد گردید ولی ایشان به دلیل تحصیل فرزندان و سایر مشکلات خانوادگی عذرخواهی می نمایند تا سرانجام این اجازه معنوی در تهران فروردین سال ۱۳۷۲ توسط بندگان حضرت آقای محبوب علیشاه قدس الله سره شرف صدور یافته و در همان سال مامور به هدایت و راهنمایی بندگان خدا با لقب ارشاد علی که معنای پدر بزرگوارشان به ارث برده اند می شوند و در مراحل بالاتر سلوک فرمانی جداگانه در سال ۱۳۸۰ اجازه سبز نمودن مجلس نیاز جهت ایشان صادر شد. و قریب ۱۹ سال وجود مقدسشان زینت بخش مجالس فقر و به هدایت و دستگیری طالبان راه حق مشغول بوده لازم به ذکر است که تاریخ صدور اجازه ایشان روز تولد حضرت زینب (علیها السلام) بوده و وفات ایشان نیز مقارن با روز تولد آن بانوی بزرگوار اسلام می باشد.

ایام فراق و رحلت

ایشان در اواخر عمر دچار نارسایی ریوی که ثمره پنجاه سال تدریس و استنشاق گرد سفید تخته سیاه بود، شدند و پس از چندین سال معالجه سرانجام در اسفند سال ۱۳۹۰ در بیمارستان شریعتی تهران بستری و در سحر جمعه ۱۱ فروردین ۱۳۹۱ مطابق با هفتم جمادی الاولی ۱۴۳۳ در سن ۹۱ سالگی مرغ جاننش به ملکوت اعلی پرواز کرده و جامعه فقر را عزادار نمود و با اینکه برای دفن در مزار سلطانی بیدخت گناباد وصیت کرده بودند این امر میسر نشد و پیکر مطهر ایشان توسط جمع کثیری از ارادتمندان در بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد. جناب آقای حایری در اواخر عمر پر پرکشتان متوسل به این مناجات حضرت سجاد (ع) که در ابتدای وصیت نامه پدرشان درج است بودند که می فرماید:

اللهم ارزقني التجافي عن دار الغرور والانابه الى الدار الخلود والاستعداد للموت قبل حلول الفوت

بار خدایا روزی من گردان دوری کردن از خانه غرور و بازگشت به سوی خانه آخرت و همچنین آمادگی برای مرگ را پیش از فرا رسیدنش.

و چون پدر بزرگوارشان که بیست روز به رحلتشان طی نامه ای به گناباد خبر از رفتن به دیار باقی داده بودند، ایشان نیز به فرزندان و برخی دوستان نزدیک از جمله دانشمند و خطیب محترم جناب آقای حسینعلی کاشانی خبر به رفتن داده و خداحافظی نموده و متوسل به افاضه عنایات اولیاء الله شدند.

و السلام علی من تبع الهدی

۱- این مقاله در مراسم بزرگداشت آن بزرگوار در مورخه ۹۱/۱/۲۱ در مسجد طالبی کرمان قرائت گردید.

کاش می آمد آن روز که ...



مطلب زیر مقاله ای منتشر نشده از آقای حمید رضا مرادی، مدیر سایت مجذوبان نور است، که در آستانه تشکیل دادگاه مدیران سایت، اقدام به انتشار آن شده است. دادگاهی که به جرم تذکر ظلم و امر به رعایت قانون برگزار می شود، شاید دفاعیات متهمینش جز این نباشد که: هرچه کردیم بی شک وظیفه بوده است در قبال جامعه، قانون و خداوند.

آن زمان که میل به قدرت چشم بصیرت و عقل دوراندیش را از حاکم می گیرد در تشخیص دوست و دشمن دچار اشتباه می شود، سنگها را می بندد و سگ ها را رها می کند، جهالت چابلوسان را فهم و درک محسوب می کند و انتقاد دلسوزان را غرض و مرض می بیند، آنان که در چابلوسی و به به گفتن حاکمان همچون کرکسان و کلاغان به دنبال ارتزاق خویش و بردن سهمی از لاشه و مردار عدالت هستند، موجبات نابینایی و ناشنوایی دولتمردان می شوند و نمی گذارند حاکم مشکلات جامعه را ببیند و صدای مظلومان را بشنود و گسترش موج بیداد و ظلم، گردابی را ایجاد می کند مانند دوایری با یک مرکز مشترک که حکومت را پله پله از دایره بزرگتر به کوچکترین دایره و تا نابودی کامل هدایت می کند و در حلقه عده ای از دوستان به دشمن مبدل می شوند و زمانی پیش می آید که حتی همان مردار خواران خویش را از ورطه این گرداب بیرون می کشند و حاکمان را تنها می گذارند.

کاش پیش از رسیدن به کوچکترین دایره - با اجرای دقیق قانون - راه نجات مهیا می شد. شعاع دایره ها بزرگ و بزرگ تر شده تا آنجا که حربه تبلیغ بر اندازان هم از آنها گرفته می شد. مردم از حکومت ها چه می خواهند؟ فرموده اند: "الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم". مردم امنیت می خواهند، رفاه می خواهند، آزادی می خواهند، چه فرق می کند که نام حاکم یا ظالم چه باشد.

امروز که نام نظام به نام دین مبین اسلام رقم خورده است و حاکمان لباس روحانیت بر تن دارند کاش و کاش جامعه ما در تمام سطوح الگوی بشیریت بود، اگر کسی با دین اسلام هم مخالفت داشت، عمل کرد انسانی حاکمان اسلامی دلهای آنها را نرم می کرد.

کاش دین اسلام در زندان انحصار گری فهم و درک ضعیف هیچ گروه و دسته ای محبوس نمی شد و کاش زندانبانان دین صاحب قدرت نبودند تا هر مسلمانی بتواند با زبان دل خویش خدای خود را بپرستد و از مخلوق خدا به خاطر حفظ ایمانش نترسد. کاش هیچ مکان عبادی به آتش کشیده نمی شد و کاش هیچ احدی به وکالت از عزرائیل جان انسانی را نمی گرفت. کاش تنها کاربرد دین رستگاری انسان ها و مکارم اخلاقی و حرکت معنوی آنها بود و برای اقتدار هیچ قدرتی و اثبات هیچ قداستی در سیاست مورد بهره برداری قرار نمی گرفت، کاش به جای آنکه تمرکز بر نفی دشمن می شد بر جذب دوست همت می گماشتند و اندیشه دشمن دیدن را به تفکر دوست یافتن مبدل می کردند. کاش محبت و عشق به جای کینه و حسد و نفرت انتخاب می شد تا مجبور نشوند برای اثبات خود متوسل به نفی دیگران بشوند.

کاش اقتدار حکومت ها ریشه در ر ضایت مردم دانست نه در مهر و غلبه، کاش آزادی قامت زیبای خویش را در رعایت قانون حقوق مخالفان و منتقدان به تماشا می گذاشت نه در رهایی چکمه پوشان و افسار گسیختگی قراره بندان.

کاش و کاش و کاش...

کاش زمانی بیاید که درویشان فارغ از گیرو بند ظلم مخالفین می توانستند با محبوب خویش مناجات کنند و در دعای آنها بیدادگران نشان تیر ناله و آه قرار نمی گرفتند.

۱۳۸۸/۷/۲۱

حمیدرضا مرادی

مدیر سایت مجذوبان نور



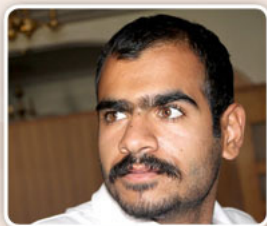
حمیدرضا مرادی در بیمارستان مدرس تهران بستری شد



به گزارش خبرنگار مجذوبان نور، حمیدرضا مرادی برای بار سوم در یک ماه گذشته به بیمارستان مدرس تهران منتقل و بستری شد. وی پس از بستری به سرعت تحت عمل کلیه و آنژیوگرافی قلب قرار گرفت. این درویش که از مدیران سایت مجذوبان نور است و بیش از هشت ماه است که در زندان محبوس است، مدتی زیادی است که از ناراحتی و درد شدید کلیه رنج می برد ولی مسئولین بهداری زندان اوین جهت مداوای این درویش گنابادی همکاری لازم را با ایشان انجام نمی داده و پیگیری او و خانواده اش بی فایده بوده و پزشکان بهداری اوین تنها به تزریق مسکن برای کاهش درد این درویش گنابادی بسنده می کردند و این در حالی است که وی از بیماری قلبی نیز رنج می برد و هر گونه فشار و ناراحتی برای وی نگران کننده است.

طبق این گزارش بستری این درویش گنابادی تحت تدابیر شدید امنیتی و با دست بند و پا بند صورت گرفته و همچنین نیروهای امنیتی مانع ملاقات خانواده وی و پیگیری وضعیت او می شوند.

اعتراض و عدم شرکت کسری نوری در جلسه آخرین دفاع به علت عدم حضور وکیل



به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، کسری نوری از درویش ساکن شیراز که بیش از ۳ ماه است در زندان عادل آباد شیراز است، در روز ۲۱ اردیبهشت ماه بدون اطلاع قبلی به جلسه بازپرسی موسوم به آخرین دفاع برده شد. از آنجا که حضور وکیل در این جلسه طبق قانون الزامی است، وی به این اقدام اعتراض و از شرکت در این جلسه خودداری کرد.

طبق این گزارش رفتار بازپرس پرونده، آقای رضایی بازپرس شعبه ۷ دادسرای انقلاب با وی بسیار توهین آموز عنوان شده و حتی نحوه اعزام وی به دادسرا نیز با دسبند و پابند انجام شده است که این اقدام برای متهمان عقیدتی خلاف حقوق شهروندی است. همچنین حضور وکیل در جلسه آخرین دفاع صراحت قانونی داشته اما رعایت نشدن این موارد گواه نقض قانون توسط مجریان قانون است.

عدم شرکت در ارایش زندانی اوین و وکلای ایشان در جلسه دادگاه



مدیران و پرسنل سایت مجذوبان نور و وکلای درویش که بیش از هشت ماه است در زندان اوین محبوس هستند، صبح روز ۹۱/۲/۲۶ در جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده اتهامی خویش شرکت نکردند.

به گزارش خبرنگار مجذوبان نور، مورخ ۹۱/۲/۲۶ قرار بود جلسه دادگاه هفت تن از درویش نعمت الهی گنابادی آقایان: حمیدرضا مرادی، مصطفی دانشجو، فرشید یداللهی، امیر اسلامی، امید بهروزی، افشین کرم پور و رضا انتصاری که از مدیران و پرسنل سایت مجذوبان نور و وکلای درویش می باشند در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی برگزار شود، اما این افراد از شرکت در جلسه دادرسی خودداری کردند.

علت شرکت نکردن این افراد در دادگاه عدم اطلاع کافی از ضمایم اتهامی پرونده و مواد قانونی کیفرخواست و همچنین ناتوانایی شرکت دو تن از درویش متهم در این پرونده به علت بیماری و بستری بودن در بیمارستان عنوان شده است. (آقایان حمید رضا مرادی سروستانی و مصطفی دانشجو) این هفت تن حضور تمامی افراد را در جلسه برای امکان دفاع کامل و جامع لازم دانسته و همچنین به عدم اطلاع کافی خود و وکلای ایشان از جزئیات پرونده اتهامی شرایط دادگاه را برای دفاع مهیا ندانستند و از شرکت خود و وکلای خود در دادگاه خودداری کردند.

در ادامه این گزارش آمده است که صبح امروز عده ایی از خانواده های این درویش زندانی و سایر درویش نیز برای پیگیری وضعیت آنها در جلوی دادگاه انقلاب حضور پیدا کردند.

یاد آور می شود که عنوانی اتهامی این افراد تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری، تشویش اذهان عمومی، تشکیل گروه و عضویت در گروه انحرافی و اخلال در نظم عمومی عنوان شده است. این افراد که از تاریخ ۱۳ شهریور سال گذشته پس از حمله لباس شخصی ها و متحجرین به درویش شهرستان کوار دستگیر شدند، بیش از هشت ماه است که در زندان اوین به سر می برند. در این بین آقای مصطفی دانشجو که در زمان جریانات کوار در زندان ساری دوره محکومت خود را می گذرانند نیز بعد از اتمام دوره محکومیت با همین عنوانی اتهامی به زندان اوین منتقل شد و وی بیش از یک سال است که در زندان بسر می برد.



اخبار تکمیلی از محاکمه ۱۸۹ درویش گنابادی؛ عدم موافقت با وکالت ۱۷ تن از وکلای مدافع در اویش توسط دادگاه



به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، رسیدگی به پرونده محاکمه ۱۸۹ تن از درویش گنابادی از روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه در شعبه ۱۰۴ دادگاه جزائی عمومی بروجرد شروع شده است، در روز نخست دادگاه، پرونده رسیدگی به اتهامات ۱۰ تن از درویشی که دارای دو اتهام اخلال در نظم عمومی و شرکت در ایراد ضرب و جرح بودند بررسی شد و به دلیل عدم حضور شاکیان خصوصی این پرونده به روز شنبه مورخ ۲۳ اردیبهشت ماه موکول شد.

اسامی این ۱۰ تن از درویش گنابادی که در روز اول پرونده آنها بررسی شد عبارتند از آقایان: محمد حسن جنت، سرهنگ گودرزی، مصطفی سلیمی، غلامرضا خجسته، حبیب پیریایی، سعید گودرزی، محمدرضا رضایی فرد، عبدالعلی هوشمندی، محسن جهازی، فتح الله حق نیا

جلسه دادگاه ۱۸۹ تن از درویش گنابادی از تاریخ ۱۴ الی ۲۴ اردیبهشت در حالی برگزار می‌گردد که تا کنون برای تعدادی از درویش متهم در پرونده احضاریه دادگاه فرستاده نشده است و گویا با نزدیک شدن روز محاکمه برای سایر متهمین احضاریه دادگاه ارسال می‌شود و به گفته وکلای پرونده، با توجه به ساعت کاری دادگاه، طی هر روز، پرونده و موارد اتهامی ۱۸ الی ۲۰ نفر از درویش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جمعا ۲۲ وکیل وکالت این ۱۸۹ تن از درویش را به عهده گرفته بودند که از این میان ۵ تن که عبارتند از آقایان دکتر غلامرضا هرسینی، و خانم مریم مشفق، احسان الله حیدری، سعید غلامیان از وکلای درویش هستند. در این بین ۱۷ وکیل دیگر نیز که وکالت عده ای از درویش گنابادی را به عهده داشتند، وکالت آنها در این پرونده از سوی قاضی دادگاه مورد قبول واقع نشد.

قاضی پرونده عدم موافقت خود با وکالت این عده از وکلای را، تعداد زیاد وکلای پرونده، اخلال در نظم دادگاه و تاخیر در روند دادرسی اعلام کرده است.

سرانجام این این ۱۸۹ درویش میبایستی تنها با داشتن دو وکیل مدافع، آقای دکتر غلامرضا هرسینی و خانم مریم مشفق در دادگاه حاضر شده و محاکمه گردند.

لازم به ذکر است حسینیه درویش سلسله نعمت‌اللهی گنابادی در بروجرد در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۸۶ پس از ساعت‌ها درگیری نیروهای افراطی مذهبی با درویش محصور در حسینیه به زیر تیغ بولدوزرهای دولتی رفت و به طور کامل تخریب شد.

زمینه‌های این حادثه با پخش طوماری در سطح شهر و نماز جمعه آن شهرستان که در آن اظهار شده بود: "هرکس می‌خواهد بی‌سؤال و جواب به بهشت برود این طومار را امضاء کند" فراهم شد و به این ترتیب، با تحریک نیروهای تندروی مذهبی و بسیجی، آنها را از مجلس‌الدینی بروجرد به سمت حسینیه درویش گسیل داده و واقعه مورد نظر را رقم زدند.

درویش سلسله نعمت‌اللهی گنابادی با وجود تاکید بر عدم ممنوعیت فعالیت هایشان در قانون اساسی، همچنان از سوی دستگاه حاکم بر ایران متهم شناخته شده و مورد تهدید جانی و مالی قرار می‌گیرند.



گفتگوی فرهاد نوری با رادیو فردا محاکمه ده روزه ۱۸۹ تن از درویش گنابادی «بدون حضور وکیل»



رادیو
فردا

وب سایت «مجدوبان نور»، پایگاه خبری درویش گنابادی گزارش داده که محاکمه ۱۸۹ نفر از درویش گنابادی از روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه شروع شده و تا ۲۴ اردیبهشت ماه ادامه خواهد داشت.

این تعداد از درویش در حالی محاکمه می‌شوند که تاکنون برای عده‌ای از آنها احضاریه فرستاده نشده و بعضی از آنها از داشتن وکیل محرومند.

به گزارش وب سایت «مجدوبان نور»، وکالت ۱۷ وکیل از سوی قاضی دادگاه پذیرفته نشده و این ۱۸۹ درویش تنها دو وکیل دارند.

درباره پرونده این درویش با فرهاد نوری، از مسوولان وب سایت «مجدوبان نور» گفت و گو کرده ایم.

رادیو فردا: چرا تعداد درویشی که محاکمه می‌شوند تا این حد زیاد است و چرا این افراد محاکمه می‌شوند؟

فرهاد نوری: سال ۸۶ که حسینیہ بروجرد توسط لباس شخصی‌ها و متحجرین تخریب شد، یک سری درویش - یعنی ۱۸۲ تن از درویش هم بعد از این اقدام بازداشت شدند.

اوایل سال ۹۰ یک بار این ۱۸۲ نفر به صورت دسته جمعی به سه اتهام بازداشت شدند. اتهامات این افراد اخلال در نظم عمومی، توهین به رهبری و ایجاد ضرب و شتم اعلام شد.

تعداد زیادی از آنها در اردیبهشت ماه سال گذشته از دو اتهام ذکر شده تبرئه شدند ولی کماکان اتهام اخلال در نظم عمومی باقی ماند. حالا یک عده‌ای از این لباس شخصی‌ها و بسیجی‌هایی که به حسینیہ بروجرد حمله کرده بودند به عنوان شاکی خصوصی از این درویش شکایت کرده‌اند که این اتهام ضرب و جرح در کنار اتهام اخلال در نظم عمومی برای این درویش کماکان به قوت خود باقی مانده است. از روز ۱۴ اردیبهشت ماه تا روز ۲۴ اردیبهشت ماه هر روز تقریباً بین ده تا ۱۵ نفر از این درویش محاکمه خواهند شد.

سایت مجذوبان نور گزارش داده که برای تعدادی از درویشی که قرار است محاکمه شوند احضاریه دادگاه فرستاده نشده است. مشخص است تعداد کسانی که احضاریه نگرفته‌اند چند نفرند و اینکه چرا احضاریه برای این افراد ارسال نشده است؟

به این دلیل که اینها هم از جنبه خبری و هم از این بابت که نمی‌خواهند همگی درویش با هم محاکمه شوند، اینها را به صورت گروه‌های ده یا ۱۵ نفره دسته بندی و محاکمه می‌کنند. معمولاً هم یک روز یا دو روز قبل از روز محاکمه برایشان احضاریه ارسال می‌کنند. فکر نمی‌کنم دلیل خاص دیگری داشته باشد. فقط از آن جایی که شهر بروجرد یک شهر کوچکی است و اینها نمی‌خواهند این مسائل زیاد بزرگ جلوه کند.

آقای نوری، تعدادی از وکلای درویش گنابادی خودشان هم در زندان به سر می‌برند. کسانی که قرار است محاکمه شوند خودشان اجازه داشتن وکیل دارند؟

از آن تعدادی که الان در زندان هستند یک سری از همین درویش موکلان آنها بوده‌اند ولی چون الان بازداشت داشتند طبیعتاً نمی‌توانند دیگر به پرونده موکلان شان رسیدگی کنند.

ولی چهار نفر از وکلای درویش پیگیر این پرونده بوده‌اند ولی ۱۷ تن از وکلای دیگر که جزو خود درویش هم نیستند آمده بودند و وکالت عده‌ای از درویش را بر عهده گرفته بودند ولی متأسفانه قاضی دادگاه به دلایلی با همکاری این وکلا با درویش موافقت نکرده است.

اخیراً فشارها بر درویش نعمت الهی گنابادی شدت زیادی به خود گرفته است. دلیل این فشارها را چه می‌دانید؟

فشارهای وارده بر درویش گنابادی بیشتر جنبه سیاسی دارد تا اعتقادی. مسئله مهم این است که جمهوری اسلامی با هر تفکری که علیه خودش تلقی می‌کند و فکر کند که ممکن است آن تفکر احیاناً علیه جمهوری اسلامی اقدامی انجام دهد، مخالفت و برخورد می‌کند.

این در حالی است که درویش نه قصد براندازی دارند و نه کار سیاسی می‌کنند. کلاً اعتقاد درویش بر این مبناست که سیاست از دین جداست.

خیام خیمه‌های حکمت می‌دوخت



غیاث الدین ابوالفتح عمر بن خیام در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هـ.ق دیده به جهان گشود. وی منجم، ریاضیدان، فیلسوف و شاعری بزرگ بود. نسبت خیامی که واژه عربی در معنی خیمه دوز است نیز در یک رباعی منسوب به وی چنین آمده است:

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت
در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طناب عمرش ببرید
فراش قضا به رایگانش بفروخت

خانواده خیام به واسطه کارهای ادبی سرشناس بودند. وی از نظر خوی و خصال مردی جدی، کم گو، تندخو بود و از بذله‌گویی نیز به شدت پرهیز می‌کرد.

خیام در سن جوانی در اکثر رشته‌های علوم تبحر یافت. بعد از مرگ پدرش با مشکلاتی مواجه شد و برای ادامه تحصیلاتش به یک حامی احتیاج داشت. عبدالرحمن ساریه که مردی مرفه بود او را حمایت کرد. خیام نیز به پاس تقدیر رساله خود درباره حل معادلات جبری را به او تقدیم کرد.

در سال ۴۵۳ هـ.ق خیام و چندتن از زیدگان منجم توسط ملک‌شاه به دربارش دعوت شدند. خیام با عنوان رییس رصدخانه اصفهان مشغول به کار شد. در نتیجه اصلاح تقویم جلالی و تهیه تاریخ ملکی از روز جمعه ۱۰ رمضان ۴۷۱ هـ.ق برابر فروردین ۴۵۷ هـ.ش (۱۵ مارس ۱۰۷۹) رسمی شد. خیام به روایتی در سال ۵۱۷ هـ.ق در صبح آخرین روز کتاب شفای ابوعلی سینا را می‌خواند چون به فصل واحد و کثیر (یک و بسیار) رسید خلال دندانش را میان ورق‌های کتاب گذاشت و کاتبان را احضار کرد تا وصیت نامه‌ای برایش نوشتند. تمام روز را روزه گرفت، پس از خواندن نماز در حالی که به سجده آخر رسید گفت: «بار خدایا می‌دانی که همه توانایی خود را در راه فهمیدن تو به کار بردم مرا بیمارز، زیرا آشنایی من با تو شفیع من نزد تو است.» پس جان به جان آفرین تسلیم کرد و مقبره اش در امام محروق نیشابور قرار دارد.

نویسندگان معاصر خیام نظیر نظامی عروضی سمرقندی در کتاب «چهارمقاله» و زید بیهقی در کتاب «تتمه صوان الحکمه» به ذکر گفتاری در باب خیام پرداخته‌اند.

در روایتی منقول است که خیام با حسن طوسی و حسن صباح (سه یار دبستانی) به یک مدرسه می‌رفتند. معلم آنان امام موفق بر این عقیده بود که شاگردانش به مقام بلندی می‌رسند و آن سه جوان با توجه به سخن معلم با هم عهد و پیمان بستند که اگر هر کدامشان به رتبه‌ای رسیدند از دو رفیق دیگر حمایت کنند. تا زمانی که حسن طوسی به وزارت سلجوقیان رسید. به وعده خویش جامه عمل پوشانید. حسن صباح را به خدمت سلطان برد. اما خیام چون اهل علم بود خدمت سلطان را نپذیرفت و تنها مقداری مقرری برای ادامه کوشش در زمینه علم و دانش از خواجه نظام الملک دریافت کرد.

خیام در دوره خودش بیشتر در زمینه علم نجوم شهرت داشت همانگونه که نویسنده معاصرش نظامی سمرقندی نام وی را در چهارمقاله در باب شاعری نیاورده؛ در مقالت نجوم از آن یاد کرده است. اما بعدها بیشتر شهرت وی در زمینه رباعیات (اشعارش) قرار گرفت. به طوری که هدایت درباره خیام چنین می‌گوید: «فلسفه خیام هیچ گاه تازگی خود را از دست نخواهد داد و ترانه‌های خیام آینه‌ای است که هر کس و از هر قشری هم که باشد یک تکه از افکار، یک قسمت از یأس‌های خود را در آن می‌بیند و تکانی می‌خورد. هر کدام از افکار خیام را جداگانه می‌شود نزد شعرا و فلاسفه بزرگ پیدا کرد و قیافه متین خیام او را بیش از همه چیز یک فیلسوف و شاعر بزرگ همدوش کوکرس، اپیکور، گوته، شکسپیر و شوپنهاور معرفی می‌کند.»

محمد قزوینی درباره خیام چنین می‌گوید:
«خواجه عمر خیام یکی از مفاخر بزرگ ایران است. ولی شهرت فوق‌العاده‌ای که در بلاد شرق و در این اواخر در اروپا و امریکا بهم رسانیده همانا بیشتر یا فقط به واسطه رباعیات حکمت‌آمیزی است که در اوقات فراغت خاطر این دانشمند می‌سرود و سایر فضایل و مناقب او تحت الشعاع شعر مستور مانده است.»

همانگونه که می‌دانیم فلسفه ناپایداری و کوتاهی دنیا فکر بسیاری از انسان‌ها، دانشمندان و شاعران را به خود مشغول گردانیده است. چنانچه این دنیا محل گذری برای همه موجودات زنده می‌باشد. بعد از مدتی باید این میهمان سرا را ترک گوئیم و به دیار دیگری برویم. در این میان گویی این موضوع خیام را بیشتر به تفکر وادار کرده است.

خیام در سراسر رباعیاتش در چارچوب ناپایداری دنیا به موضوعات مختلفی اشاره کرده است. اکثراً کلامش ساده و سلیس است و فهم آن به وضوح دریافت می‌گردد. کنایه، تشبیه، استعاره و تصنعیات ادبی به ندرت در شعرش دیده می‌شود. همچنین تخیل شاعرانه در کلامش وجود ندارد. بیشتر، اشعارش حالت تنبه و تذکر به نکته‌های مختلفی در باب زندگی در دنیا و فرجام آن می‌باشد.

وی بر این عقیده است که در این دنیا به دلیل زمان کم و نامعلومی که در آن هستیم باید درست و اصولی زندگی کنیم و نگذاریم عمرمان به بطلالت و گمراهی بگذرد. وی ظاهراً طرفدار خوشباشی و طرب و شادمانی و پرهیز از غمگساری است. اما در عمل مقصود او از این تشبیهات توجه به زندگی عارفانه و پاک است.

امروز ترا دسترس فردا نیست
و اندیشه فردات بجز سودا نیست
ضایع مکن این دم از دلت شیدا نیست
کاین باقی عمر را بها پیدا نیست

از رفته قلم هیچ دگرگون نشود
وز خوردن غم بجز جگر خون نشود
گر در همه عمر خویش خونابه خوری
یک قطره از آن که هست افزون نشود
در تفکر خیام دنیا قبل از ما بوده است و بعد از ما هم جریان دارد و آنچه که باقی می ماند نام نیک و نتیجه کردار و اعمال ماست.
بیش از من و تو لیل و نهارى بوده است
گردنده فلک نیز به کارى بوده است
هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین
آن مردمک چشم نگاری بوده است
خیام به نادانی مردم اشاره می کند و در تعجب است با وجود این که انسان به کرات با حقیقتی به نام مرگ در این دنیا روبه رو می شود اما گویی هیچ پندی از آن نمی گیرد و باز هم بر این باور است که تا ابد خواهد ماند.

خاکی که بزیر پای هر نادانی است
کف صنمی و چهره جانانی است
هر خشت که بر کنگره ایوانی است
انگشت وزیر یا سر سلطانی است

تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد
چند از پی هر زشت و نکو خواهی شد
گر چشمه زمزمی و گر آب حیات
آخر بدل خاک فرو خواهی شد
وی همچنین خرسندی و دوری از هرگونه حرص و طمع را امری پسندیده می شمارد:
در دهر هر آن که نیم نانی دارد
از بهر نشست آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی
گو شاد بزی که خوش جهانی دارد

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی
معذوری اگر در طلبش می کوشی
باقی همه رایگان نیززد هشدار
تا عمر گرانها بدان نفروشی
به اسرارآمیز بودن راز دنیا و این که علم و دانش مانند دریایی است که اگر درونش بیفتی تازه می فهمی که چقدر وسیع است و تو هیچ نمی دانی.

از جرم گل سیاه تا اوج زحل
کردم همه مشکلات کلی را حل
بگشادم بندهای مشکل بحیل
هر بند گشاده شد به جز بند اجل

کس مشکل اسرار اجل را نگشاد
کس یک قدم از نهاد بیرون ننهاد
من می نگرم ز مبتدی تا استاد
عجز است به دست هر که از مادر زاد

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که معلوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد

آناهیتا حسین زاده

منابع:

رباعیات خیام، تیمور برهان

چهارمقاله، علامه محمد قزوینی

زندگینامه شاعران بزرگ ایرانی، علی رضوی



به مناسبت بزرگداشت فردوسی

(۲۵ اردیبهشت)

شاهنامه روایت نبرد خوبی و بدی

ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی (۳۲۹ یا ۳۳۰-۴۱۱ یا ۴۱۶ ق) حکیم و شاعر، در روستای باژ از توابع شهر طوس در خانواده‌ای دهقانی به دنیا آمد. حدود چهل سال داشت که به نظم شاهنامه‌ی منثور ابومنصوری پرداخت و نسخه‌ی اول آن را در ۳۸۴ ق به پایان رساند و سپس داستان‌های دیگری را به آن افزود. در حدود ۳۹۵ ق با دربار یمین‌الدوله و امین‌المله سلطان محمود بن ناصرالدین سبکتکین آشنا و بر آن شد که نسخه‌ی دومی از شاهنامه فراهم و به نام محمود در آورد، اما سلطان محمود غزنوی با آن که شاعران را می‌نواخت و صله‌های گزاف به آن‌ها می‌بخشید، با او رفتار خوبی نداشت و چون خشم سلطان را فرا گرفت، فردوسی از غزنین گریخت و به هرات و از آن جا به مازندران رفت. سپس در آخر عمر به خراسان بازگشت و در حدود سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ ق در زادگاه خویش درگذشت. خانواده‌ی فردوسی در باژ (از توابع طوس) صاحب ملک بودند و بیش‌تر زندگانی‌شان در همان ده گذشت.

فردوسی در اوایل زندگی زن گرفته و یک پسر و یک دختر داشته و پسرش در ۳۷ سالگی در زمانی که پدر ۶۵ ساله‌اش بوده، فوت کرده، پس وقتی که پدرش ۲۸ ساله بوده، متولد شده و خواهرش از او کوچک‌تر بوده است. فردوسی به فرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق شاهنامه را جمع‌آوری کرد. وی از بزرگ‌زادگان طوس بود و در حدود سال ۳۳۵ ق یا کمی پیش از آن از جانب ابوعلی احمد بن محمد چغانی، حکمرانی طوس داشت و در همین سال وقتی که ابوعلی بر پادشاه سامانی طغیان کرد، ابومنصور جانب بوعلی را گرفت و آن‌گاه که ابوعلی به جانب مرو لشکر کشید، ابومنصور را به جای خویش سپهسالار خراسان کرد. ابومنصور، از حاکمان سامانی، در جنگ شکست خورد و چندی در آذربایجان فراری و متواری می‌زیست و در آخر به پادشاه سامانی پیوست و از جانب عبدالملک بن نوح سامانی به سپهسالاری خراسان رسید، اما در ذی‌حجه‌ی ۳۴۹ ق معزول و البتکین به جای وی منصوب شد. البتکین نیز در ۳۵۰ ق معزول و سپهسالاری خراسان به ابومنصور رسید. در این وقت او درصدد ائتلاف با رکن‌الدوله، حسن دیلمی برآمد و وی را به گرگان خواند. وشمگیر بن زیار از این موضوع آگاه و با فرستادن هزار دینار برای یوحنا طیب، وی را بر آن داشت تا ابومنصور را در ذی‌حجه‌ی ۳۵۰ ق با زهر بکشد. فردوسی از امرای نزدیکش، کسی را لایق آن نمی‌دانست که اثر عظیم و جاودانش را به او تقدیم کند؛ بنابراین در ۶۵ یا ۶۶ سالگی شاعر در ۳۹۴ یا ۳۹۵ ق او به حکومت رسید. در این ایام؛ فقر و تهیدستی شاعر، به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورثی‌اش را نیز در راه نظم حماسه‌ی ملی ایران از دست داده بود. در چنین حالی که درباریان محمود ترک‌زاد به اندیشه‌ی استفاده از شهرت دهقان‌زاده‌ی بزرگوار طوس افتادند و او را به صلوات جزیل محمود که برای گستردن نام و آوازه‌ی خود به شاعر می‌داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه‌ی خود

را که تا آن هنگام به نام هیچ‌کس نبود، به اسم او در آورد. وی نیز پذیرفت و نسخه‌ی دوم شاهنامه را در سال ۴۰۰-۴۰۱ ق که در مدح محمود داستان‌هایی نو سروده بود، تقدیم به سلطان محمود کرد؛ پس از ختم شاهنامه آن را از غزنین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظارش، مورد توجه و محبت پادشاه غزنین قرار نگرفت و بنابر تعهد پادشاه غزنوی در برابر هر بیت به جای یک دینار یک درهم داد. فردوسی نیز از این کار خشمگین شده و همه‌ی درهم‌ها را به حمای و ققاعی بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود را بیشتر بر سر مسائل دینی و سیاسی و نژادی می‌دانند. فردوسی بارها در شاهنامه بر ترکان تاخته بود و محمود ترک‌زاده و فردوسی نیز شیعه بود و محمود دشمن هر شیعه و بر دارکننده‌ی هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. فردوسی که آزاده بود، ناگهان حرب تکفیر را بالای سرش دید و تهدید شد که به جرم الحاد در زیر پای پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلا گریخت و از غزنین به هرات رفت و با اسماعیل وراق پدر ارزقی شاعر پناه برد و شش ماه در خانه‌ی آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند و چون فردوسی ایمن شد از هرات به طوس و از آن‌جا به طبرستان نزد پادشاه شیعی مذهب باوندی آن دیار به نام سپهبد شهریار رفت و به او گفت که در این شاهنامه، همه سخن از نیاکان بزرگ تو بود، بگذار تا آن‌را به نام تو کنم، او از بیم تیغ محمود لرزان بود و به این کار تن در نداد.

بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سال‌های نومی‌ی و ناکامی خود را به تجدیدنظرهای نهایی در شاهنامه و افزودن برخی ابیات آن گذراند. فردوسی به سال ۴۱۱ ق در زادگاه خود درگذشت و در باغی که ملک او بود، به خاک سپرده شد. معروف است که مأخذ عمده‌ی فردوسی در نظم شاهنامه ترجمه‌ی منثور خداینامک پهلوی بوده که همان خداینامه است که نسخه‌ی اصلی آن تا مرگ خسرو پرویز پیش‌تر نیامده است. خداینامه را در آخر عهد ساسانیان و شاید در زمان یزدگرد سوم، دانشور دهقان تدوین کرد. این کتاب به دست عده‌ای از دانشمندان زرتشتی به فرمان ابومنصور بن عبدالرازق والی طوس تألیف شد. خداینامه، مأخذ عمده‌ی تاریخ‌نویسان عرب و عجم است که شامل سرگذشت ایران قبل از اسلام است. عنوان این کتاب را که پهلوی است به عرب سیر ملوک‌العجم یا سیرالملوک نوشته‌اند و در فارسی آن را به شاهنامه ترجمه کرده‌اند، از جمله ترجمه‌های عربی کتاب خداینامه یکی آن است که روزبه پارسی [ابن مقفع] ترجمه کرده است. البته هم اصل خداینامه پهلوی و هم ترجمه‌ی ابن‌مقفع از دست رفته و باید دانست که سیرالملوک ابن‌مقفع نخستین ترجمه‌ی مستقیم خداینامه بوده است. ابیات شاهنامه در حدود ۶۰۰۰ است که در حدود ۱۰۰۰ بیت آن‌را دقیقی سروده است.

فردوسی از همان ابتدای کار که به کسب علم و دانش پرداخت، به خواندن داستان هم علاقه‌مند شد و به ویژه به تاریخ و اساطیر گذشته‌ی ایران باستان (که در عهد او خراسان نامیده می‌شد و امروزه افغانستان خوانده می‌شود) علاقه می‌ورزید. همین عشق به داستان‌های کهن آریایی، او را به فکر نظم شاهنامه انداخت. چنان‌که از گفته‌ی خود وی در شاهنامه برمی‌آید، مدت‌ها در جستجوی این کتاب بود. مدتی را که بر سر این کار رنج برد، به تفاوت ۲۵، ۳۰ و ۳۵ سال ذکر می‌کنند. آنچه محقق است، آن است که وی برای نظم کتاب، نه از روی ترتیبی که اکنون در توالی داستان‌هاست کار کرده و نه این‌که بدون وقفه مشغول نظم و تصنیف آن بوده است؛ به هر حال فردوسی نزدیک به ۳۰ سال از بهترین ایام زندگی خویش را وقف شاهنامه کرد.

گویند که چند سال بعد، محمود، به مناسبتی فردوسی را یاد کرد و از رفتاری که با آن شاعر آزاده کرده بود، پشیمان شد و درصدد دلجویی از او برآمد و فرمان داد تا مالی هنگفت برای او از غزنین به طوس ببرند و از او دلجویی کنند، اما چنان‌که تذکره‌نویسان نوشته‌اند، روزی که هدیه‌ی سلطان را از غزنین به طوس می‌آوردند، جنازه‌ی شاعر را از طوس بیرون می‌بردند.

شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین مجموعه‌ی شعر است که از عهد سامانی و غزنوی به یادگار مانده است، بلکه مهم‌ترین سند عظمت زبان فارسی و بارزترین مظهر شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران قدیم و خزانه‌ی لغت و گنجینه‌ی ادبیات فارسی است. فردوسی استاد بی‌همتای شعر و خرد پارسی و بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان است. وی در سال ۳۷۰ ق زیر دید تیز و مستقیم جاسوس‌های بغداد و غزنین، تنظیم شاهنامه را آغاز کرد و به تجزیه و تحلیل نیروهای سیاسی بغداد و عناصر ترک داخلی آن‌ها پرداخت. شاهنامه دارای سه دوره‌ی اساطیری، پهلوانی و تاریخی است، زبان قصه‌های اساطیری، زبانی آکنده از رمز و سمبل است و بی‌توجهی به معانی رمزی اساطیر، شکوه و غنای آن‌ها را تا حد قصه‌های معمولی تنزل می‌دهد. شاهنامه روایت نبرد خوبی و بدی است و پهلوانان، جنگجویان این نبرد دائمی در هستی‌اند. جنگ کاوه و ضحاک ظالم، کین‌خواهی منوچهر از سلم و تور، مرگ سیاوش به دسیسه‌ی سودابه و ... همه حکایت از این نبرد و ستیز دارند. تفکر فردوسی و اندیشه‌ی حاکم بر شاهنامه همیشه مدافع خوبی‌ها در برابر ظلم و تباهی است. ایران که سرزمین آزادگان محسوب می‌شود، همواره مورد آزار و اذیت همسایگانش قرار می‌گیرد. زیبایی و شکوه ایران، آن‌را در معرض مصیبت‌های گوناگون قرار می‌دهد و از همین رو پهلوان‌هایش با تمام توان به دفاع از موجودیت این کشور و ارزش‌های عمیق انسانی مردمش بر می‌خیزند و جان بر سر این کار می‌نهند.

تصویرسازی و تخیل در اثر فردوسی چنان محکم و متناسب است که حتی اغلب توصیف‌های طبیعی در مورد طلوع، غروب، شب، روز و ... در شعر او حالت و تصویری حماسی دارد و ظرافت و دقت حکیم طوس در چنین نکته‌هایی موجب هماهنگی جزی‌ترین امور در شاهنامه با کلیت داستان‌ها شده است. موسیقی در شعر فردوسی از عناصر اصلی شعر است. انتخاب وزن متقارب که هجاهای بلند آن کم‌تر از هجاهای کوتاه است، موسیقی حماسی شاهنامه را چند برابر می‌کند. علاوه بر استفاده از وزن عروضی مناسب، فردوسی با به کارگیری قافیه‌های محکم و هم‌حروفی‌های پنهان و آشکار، انواع جناس، سجع و دیگر صنایع لفظی تأثیر موسیقایی شعر خود را تا حد ممکن افزایش می‌دهد. اغراق‌های استادانه، تشبیهات حسی و نمایش لحظه‌های طبیعت و زندگی از دیگر مشخصات مهم شعر فردوسی است.

نخستین کتاب نثر فارسی که به عنوان یک اثر مستقل عرضه شد، شاهنامه منثور بود. این کتاب به دلیل آن‌که به دستور ابومنصور طوسی فراهم آمد، به شاهنامه ابومنصوری شهرت دارد و تاریخ گذشته‌ی ایران است. اصل این کتاب از میان رفته و تنها مقدمه‌ی آن که حدود ۱۵ صفحه می‌شود، در بعضی نسخه‌های خطی شاهنامه موجود است. علاوه بر این شاهنامه، یک شاهنامه منثور دیگر به نام شاهنامه ابوالمؤید بلخی وجود داشته که قبل از شاهنامه ابومنصوری تألیف شده، اما از میان رفته است. پس از این دوره، در قرن چهارم هجری دقیقی، به نظم در آوردن داستان‌های ملی ایران را شروع کرد. دقیقی زرتشتی بود و در جوانی به شاعری پرداخت. او برخی از امیران چغانی و سامانی را مدح گفت و از آن‌ها جوایز گرانبه‌ای دریافت کرد. دقیقی به دستور نوح بن منصور سامانی مأموریت یافت تا شاهنامه ابومنصوری را که به نثر بود، به نظم درآورد. دقیقی، ۱۰۰۰ بیت بیشتر از این شاهنامه را نسوده بود و هنوز جوان بود که کشته شد (۳۶۷ یا ۳۶۹ ق) و بخش عظیمی از داستان‌های شاهنامه ناسروده مانده بود. فردوسی استاد و هشتمین دقیقی، کار ناتمام او را دنبال کرد؛ از این‌رو می‌توان شاهنامه دقیقی را منبع اصلی فردوسی در سرودن شاهنامه دانست.